



عکس: علی حسینیان نسب

مسعود نجابتی و یک بعدازظهر گرم در هنری ترین موسسه آستان قدس رضوی

هنوز از خط خارج نشده‌ام

علیرضا حسینی - تکم علیدوست

- چرا به اینکه سبکی ابداع کنید، فکر نکرده بودید؟
 سبک‌ها و شیوه‌های هنری، مقولاتی هستند که با عبور از بستر خیال آدمی، محسوس شده و سعی می‌کنند با کثرت به ثبوت برسند. این امر در ابتدای تصویر شدن، بی‌نیاز از تصمیم و تدبیر قبلی است و شرایطی دارد برای ظهور و بروز که مهمترین آن پذیرش جمعی و بستر و زمانی مناسب برای شکل‌گیری این اتفاق است. به عبارتی، سبک‌ها و حتی شیوه‌های هنری شخصی، بعد از بصری شدن تصویری خاص و استمرار آن، پدید می‌آیند نه قبل از آن. ولی می‌شود گفت به جای ایجاد سبک، به نحوه محسوس کردن تخیلاتم اندیشیده بودم.

- کمی درباره امام رضا (علیه السلام) صحبت می‌کنید؟ می‌خواهم تصویری که توی ذهن یک گرافیست به نام مسعود نجابتی از امام رضا (علیه السلام) هست را برای ما به تصویر بکشید. چطور می‌توان دانست و فهمید و سپس توصیف کرد سرالله را؛ کسی که باطنش غیر قابل‌درک است و ظاهرش هم امری است دست‌نیافتنی و با احدی از آفریدگان خدا قابل قیاس نیست. حتی برای بیان ناتوانی در توصیف هم، کلام بشر عاجز است و بایستی متوسل شد به

دیلم اقتصاد گرفت. به دلایل شخصی و نوع فضایی که خارج از مدرسه مشغولش بود، ذهنش درگیر هنر شده بود. از دوره راهنمایی، نزد استاد یادگیری خط و نقاشی را شروع کرد. به دلیل نقل مکان نتوانست وارد هنرستان هنرهای زیبا شود. در دبیرستان چندین بار به خاطر پرداختن به موضوعات هنری هنگام درس، تنبیه شد. هم‌زمان با دوران تحصیل در دبیرستان، در کارگاه تابلونویسی مشهوری در شرق تهران، مشغول کار شد و تجربیاتی در زمینه طراحی حروف برای سفارشات متنوع، در واقع خدمت هنر در دانشگاه آشنا شد. سه سال پشت کنکور ماند و بعد از امروز رشته نقاشی بود چون اطلاع درستی از گرافیک نداشتم. گرافیک مثل بود و خدمات فرهنگی بود. وارد دانشگاه هنر شد. رشته مورد علاقه‌اش به اجبار رشته فقه‌شناسی شد. او در این رشته فارغ‌التحصیل شد. به این رشته گرافیک را انتخاب کرد و هم‌زمان در انجمن خوشنویسان گزینش شد. بعدها برایش شد یک دعوتنامه اصلی و حس کرد که این همان چیزی است که به آن علاقه داشت. این آشنایی که به اجبار شکل گرفت، بعد از آن به جایگاه و اهمیت عنصر خط در گرافیک پی برد. گرافیک با توجه به دانشی که از فضای خوشنویسی داشت و قابلیت‌های بصری حروف و چون مرتضی ممیز و سید محمد احسانی، به طراحی با حروف اساتیدی شد و کارهای تأثیرگذاری در این زمینه انجام داد. پوسته‌های تابلوگرافی او در اغلب شهرها به نمایش درآمد و آوازه‌ای در کشور بدست آورد. او در خصوص شکل‌گیری سبک خاص مسعود نجابتی در ایران گفت: هیچ اصراری نداشته و ندارم که صاحب شیوه یا سبکی خاص شوم.

کلام خود ایشان. با این حال از میان بی‌شمار صفات و فضائل، مهربانی و رأفت وصف‌ناشدنی حضرت، نخستین صفتی است که با ذکر نام شریفشان برایم جلوه می‌کند. و اینکه حقیر را در همه حال به حریم خود پناه داده در حالی که چیزی از احوال بر ایشان پوشیده نبوده و نیست. و کیست که این جنس صفت را بشناسد، یا صاحب بیانی که بتواند بیان کند؟

- برای پرداختن به مقوله‌های مذهبی، جشنواره‌ها و نمایشگاه‌های فراوانی از جمله برای اسماء الهی برگزار شده که کارهای قابل توجهی نیز ارائه شده‌است. کارهای چاپی هم بوده از کارهای دوستان و کارهای خودتان هم بوده. می‌خواهم بدانم نحوه ورود دین و مقوله مذهبی و عرفانی در تایپوگرافی چطور است؟ چگونه امکان‌سازی می‌شود؟

آقای فرش‌چیان می‌آید با مینیاتور تصویرگری می‌کند. با ساختاری که دارد و خط‌هایی که می‌کشد، فضایی عرفانی ایجاد می‌کند. عرفان در قالب خط و نقاشی و تایپوگرافی چطور نفوذ پیدا می‌کند؟

خوشنویسی همواره برای مسلمانان اهمیتی خاص داشته‌است، زیرا در اصل آن را هنر تجسم کلام وحی می‌دانسته‌اند. خط، از ابتدا در تمدن اسلامی در خدمت کلام خدا و مضامین مقدس بوده. تقدسش هم به همین خاطر است. اگر در جاهای دیگر، چون ادبیات و معماری و ... نیز حضور داشته باز به اعتبار کلام الله بوده. در اصل، کاتبان در قالب کتیبه و قطعات خوشنویسی، فضاهای معنوی را به صورت انتزاعی به تصویر می‌کشیدند. خط هم تصویر است، منتها تصویری کاملاً انتزاعی. خاصیت این نوع تصاویر این است که اشاره‌ای به طبیعت و مادیت ندارند. این خاصیت خط، باعث می‌شود که بیشتر در خدمت فضاهای معنوی باشد. چون قرار نیست هنرمند با عناصری ناسوتی، فضایی لاهوتی القا کند. تا جایی که هنرمند مسلمان منع شده از تقلید صنع خالق و بازنمایی طبیعت، در عوض تشویق شده به نگارش زیبای یک اسم و یا محتوایی معنوی. در حدیث معروفی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، بهشت را پاداش نگارش زیبای «بسم الله الرحمن الرحیم» دانسته‌است. قداست و حرمتی که اسلام و مسلمانان برای خط و کتابت قائل شده‌اند، در تاریخ بی‌نظیر است. تا آنجا که هنر خوشنویسی، در زمره عبادات و در شمار زیباترین هنرها قلمداد شده‌است. این است که هنر اسلامی به قول «هگل» در طول تاریخ خود، از غیبت و مادیت، رو به سوی ذهنیت و دنیای معقول دارد. بر این اساس، فضای ترسیم شده از هنر اسلامی، به آثار گرافیکی مبتنی بر نوشتار و تایپوگرافی نزدیک‌تر است تا آثاری که ساختارش بر مبنای تصویر و عکس قرار گرفته. به عبارتی،

فضای انتزاعی آثاری که از عناصر خوشنویسی و شاکله حروف در ترسیم موضوع و انتقال معانی بهره می‌گیرند و به تعبیری آثار تایپوگرافی، ادامه منطقی همان روشی است که حکما و هنرمندان مسلمان در قرون گذشته، در ترسیم و انتقال معانی معنوی اتخاذ کرده‌اند. لازم به ذکر است که این تعبیر، در مقابل خوشنویسی واقع نمی‌شود بلکه همچون کاربردهای خط در گذشته، دوشادوش خوشنویسی و تحت تأثیر قوانین و چند و چون آن قرار می‌گیرد و به وظایف خود که همان بررسی کاربردهای خط در جهان معاصر و زندگی امروز است، می‌پردازد.

- خطاشی با تایپوگرافی فرق می‌کند؟

مطمئناً فرق می‌کند! تعریف خطاشی، در واقع اثری نقاشانه است که از عناصر خوشنویسی بهره برده و نقاشی هم جدای از گرافیک است.

و این تفاوت، در ماهیت آنهاست. گرافیک یک رشته کاربردی متعهد است که نسبت به سفارش دهنده، مخاطب و جامعه مسئول است. نقاشی در شرایط فعلی، آزادتر و فارغ‌تر از این فضاهاست و در اکثر اوقات، بیانی شخصی دارد. نیاز به تکثیر ندارد و خیلی وقتها، در فضای نمایشگاه محبوب است. گرافیک تکثیر می‌شود، دیده می‌شود و وظیفه ارتباط برقرار کردن دارد و یک رسانه است. بنابراین، اینها در ماهیت و ذاتشان تفاوت دارند. ممکن است جاهایی در ساختار به هم تنه بزنند، اما در ماهیت و در ذات تفاوت دارند.

خط، وقتی در فضای نقاشی وارد می‌شود، هیچ تعهدی نسبت به خوانایی و تأثیرگذاری ندارد. اما در تایپوگرافی، خوانایی یکی از شروط اصلی است؛ چرا که قصد ایجاد ارتباط دارد.

- شما داور جشنواره‌های مختلف گرافیک و تایپوگرافی هم بوده‌اید. می‌خواهم خصوصیات و در واقع اصول یک اثر خوب تایپوگرافی را برابمان تشریح کنید؟

مهمترین نکته در تایپوگرافی که در خیلی از جشنواره‌ها لحاظ می‌شود، تناسب فرم و فیگور نوشته‌ها با محتواست. اینکه طراح چقدر توانسته وضعیت ظاهری نوشته‌ها را به محتوا و باطن متن نزدیک کند. کاری که در فضای خوشنویسی هم اتفاق افتاده. مثلاً کتیبه‌های مساجد با خط ثلث نوشته می‌شود. این خط یک فیگوری دارد که رشید است، خیلی رعنا است، صلابت و استحکام دارد. دیوان شعرا به خط نستعلیق و شکسته نوشته می‌شود که غلبه بر دور است نه بر سطح. در این شکل خط،



می‌شود. شاید مهمترین کارکرد نشانه، ایجاد تمایز برای صاحب نشان است. درست مانند اثر انگشت. یعنی قرار است صاحب نشان، که می‌تواند یک شخص باشد یا یک موسسه، از دیگران متمایز شود و هویتی بصری داشته باشد. مادام که تعداد موسسات محدود باشد، امر نشانه‌سازی و هویت‌بخشی کار دشواری نیست. پیچیدگی کار زمانی جلوه می‌کند که تراکم موسسات و سازمان‌ها زیاد شده و متمایز کردن، امری دشوار می‌نماید. طبیعی است که در چنین شرایطی، مهم‌ترین دغدغه موسسات و سازمانها، طراحی نشان باشد. چون بدون آن فاقد هویت‌اند و بدتر از آن اینکه، صاحب هویتی باشند مخدوش، مشکوک و متهم به کپی و شبیه به رقیای خود. - همانطور که اشاره کردید، گرافیک یک هنر سفارشی و کاربردی است. یعنی نیازی ایجاد می‌شود و برای رفع آن نیاز، سفارش کار برای یک گرافیست می‌آید و گرافیست روی آن موضوع کار می‌کند. می‌خواهم بدانم، فاصله هنرمندانه یک گرافیست، در یک اثر چگونه اتفاق می‌افتد. بیشتر هنرها، درونیات شخص هنرمند را متجلی می‌کنند. با توجه به این موضوع، چگونه می‌شود یک اثر هنری گرافیکی خلق کرد؟

سؤال خوب و حساسی است و برای خیلی‌ها پیش می‌آید. یکی از دلایلی که از گذشته تا حال مانع می‌شده برخی افراد این‌گونه رشته‌ها را انتخاب کنند، شاید همین نکته ظریف باشد. این هم از تاثیرات تفکر غرب مدرن و روشنفکران غرب زده بود. بعضاً این طور عنوان کردند و جا انداختند که سفارش با هنر تعارض دارد و هنرمند بایست مطلقاً آزاد باشد و هیچ قید و چارچوبی برای خلق اثر قائل نشوند. آن‌گاه هنر زیبا را از هنر کاربردی تفکیک کردند. کار تا جایی پیش‌رفت که برخی از هنرهای کاربردی را هم اطلاق هنر نکردند و در طبقه صنایع قرار دادند. هنر را برای ما خلاص کردند از تعهد و مسئولیت و خود نهایت بهره را برده و می‌برند؛ در پیشبرد اهدافشان در سینما و نقاشی و گرافیک و معماری و موسیقی و هر کجا که امکانی باشد.

اگر شما برگردید به گذشته‌های نه چندان دور، می‌بینید که بسیاری از هنرهای زیبا که اکنون در موزه‌ها جای دارند، از مجسمه و نقاشی گرفته تا انتزاعی‌ترین هنرها یعنی موسیقی، بر اساس سفارش شکل گرفته‌اند. حتی شاهکار نقاش شهیر معاصر، پابلو پیکاسو، یعنی تابلوی گرنیکا، با سفارش دولت جمهوری اسپانیا برای عرضه در غرفه این کشور در پاریس، خلق شد و پیکاسو نقاش، به روشنی و وضوح، هول و دهشت خود را از جنگی که اسپانیا را درگیر کرد، به نمایش گذاشت. هزار و ششصد تن از هفت هزار ساکن گرنیکا کشته شدند و هفتاد درصد شهر ویران شد و پابلو نقاش را به خلق اثر جاودانه‌اش

تغزل وجود دارد و همچنین کاربردهای دیگر. در واقع، خوشنویسان این هوشمندی را داشته‌اند که قلم و فرم مناسبی متناسب با نیازهای زمان خود خلق کنند. در فضای معاصر، نیازهای جامعه بیش از آن جامعه سنتی است. در مطبوعات مطالب مختلف ورزشی، سیاسی، اجتماعی و حتی طنز و حوادث وجود دارد. آیا می‌توانیم همه این‌ها را با یک قلم نگارش کنیم؟ این‌ها دغدغه عمده تایپوگرافی در شکل کلی‌اش است و این وظیفه امروز به دلیل ورود تکنولوژی به زندگی انسان، بیشتر بر دوش طراحان گرافیک قرار گرفته و طبعاً آثار تایپوگرافی موفق، آثاری هستند که در عین در نظر گرفتن شخصیت و هویت خط، بتوانند با زیرکی نیازهای واقعی جامعه امروز را پاسخ دهند و از عهده ارتباطی موثر برآیند.

- نحوه شروع همکاریتان با آستان قدس رضوی چگونه بود؟ اگر اشتباه نکنم، سال ۸۱ یا ۸۲ بود که سفارشی غیر مستقیم، از اداره کل روابط عمومی آستان قدس رضوی، توسط یکی از دوستان ناشر برای میلاد امام رضا (علیه السلام) دریافت کردم. در واقع شروع همکاری‌ام از همان جا بود. هر چند که قبلش مقدماتی در مشهد توسط همکاران ایجاد شده بود، ولی تا آن زمان این ارتباط شکل نگرفته بود. این سفارش، اولین کاری بود که افتخار طراحی آن نصیب بنده شد و نظارت بر چاپ آن هم افتخاری مضاعف. در واقع توفیقی بود برای دریافت سفارشات بعدی و وارد شدن به فضایی حرفه‌ای و مستمر. به حمدالله مقبول مخاطب خاص و عام افتاد و عکس‌العمل‌هایی که در مورد کارها بود، انگیزه ادامه فضای ایجاد شده را تا به امروز تقویت کرد.

این که هر سال پوستر میلاد امام علی بن موسی‌الرضا (علیه السلام)، حاوی چه مطلبی است و این مطلب در چه قالبی قرار می‌گیرد تبدیل شده به یکی از هم‌وغم‌های مسئولان مرتبط و بنده حقیر و شاید برای برخی مخاطبان که برایشان جالب باشد بدانند. خودم هم مشتاقم ببینم امسال چه اتفاقی می‌افتد.

- فکر می‌کنم لوگو یکی از جدی‌ترین و قدیمی‌ترین قالبهایی است که در تایپوگرافی اتفاق می‌افتد. این روزها پرداختن به لوگو برای خیلی از شرکتها و موسسات، دغدغه‌ای جدی شده. کمی توضیح می‌دهید.

نشانه یا به تعبیر حرفه‌ای «لوگو»، جلوه بصری مختصر، مفید و فشرده یک مفهوم و هویت بخش آن است و این جلوه در نشانه‌های نوشتاری به یاری حروف و کلمه ایجاد



آثار تایپوگرافی موفق، آثاری هستند که در عین در نظر گرفتن شخصیت و هویت خط، بتوانند با زیرکی نیازهای واقعی جامعه امروز را پاسخ دهند و از عهده ارتباطی موثر برآیند.

و اداری ساخت. تقریباً تمامی مفسران و کارشناسان هنر، آن را بزرگ‌ترین اثر متعهد قرن بیستم می‌دانند و سمبل و مظهر طغیان و خشم و نفرت علیه جنابیت‌های فاشیسم. اتفاقی که در ایران، علیرغم انقلابی بزرگ و دومین جنگ طولانی قرن بیستم به مدت هشت سال، و در جهان اسلام موضوعات مهمی چون فلسطین و افغانستان و غزه و عراق، جایش بسیار خالی است. هرگاه تعهدات شخصی هنرمند موید سفارشی باشد که می‌پذیرد، دیگر تعارضی بین هنر و سفارش نیست. هنرمند با تمام وجود، خود را نسبت به تعهدی خاص، مسئول می‌بیند؛ تعهدی که فردیت در آن حل می‌شود و به تعبیر شهید آوینی، تا این امر محقق نشود، هنر تجلی نمی‌یابد.

- فاصله از هنر کجا اتفاق می‌افتد؟

آنجا که عقلانیت پشتوانه تخیل نیست، آنجا که تعهد نیست، آنجا که تعهد هست، ولی معرفت نیست، آنجا که شهوت شهرت حضور دارد، آنجا که درک درستی از شرایط و زمان نیست، آنجا که حکمت، مغلوب مصلحت شده و بالاخره آنجا که بندگی و دلدادگی و شیدایی نیست. به زعم حقیر، این فاصله، همان برزخ بین هنر و ابتذال است. به هر شکل و در هر قالبی که بروز کند، ابتذال است. چه باعث جهل و ندانم‌کاری ناشیانه باشد و چه سود اندیشی حرفه‌ای. با این تعبیر، فرق چندانی نیست بین محصولات بی‌عیار و فاقد معیارهای حرفه‌ای که همواره از سوی محافل هنری متهم‌اند به محصولات بازاری و محصولات به ظاهر فاخر و تکنیکالی که تولید می‌شوند به نیت خوشایندی دلال‌های جهانی و یا مطابق شدن با سیاست‌های حاکم بر جریان‌های هنری در قالب جشنواره‌های جهانی به بهانه کسب وجهه. در هر صورت، آنچه قربانی شده، هنر است به اسم هنر.

- در کار شما یک پارادوکس هم وجود دارد. به هر حال کسی که گرافیک کار می‌کند، یک قالب غربی، یک چیزی که منشأ آن غرب بوده، یک هنری که تولدیافته در چنین جامعه‌ای بوده را برای ترسیم روح انسان و خالق هستی مورد استفاده قرار می‌دهد. با این تضاد چه می‌کنید؟

سوالی است که بارها در زندگی حرفه‌ای با آن مواجه شده‌ام. قبول دارم که زمینه‌های پیدایش گرافیک به گذشته‌های بسیار دور می‌رسد و آثار زیادی در فرهنگ ایرانی، خصوصاً در امر کتاب‌آرایی و خطاطی موجود است که با ذات گرافیک همسو است. اما در حقیقت، گرافیک مولود تمدن جدید بشری است؛ چرا که اگر تکنولوژی چاپ و تلویزیون و کامپیوتر نبود، اکنون گرافیک هم نبود. گرافیک توانست جهان امروز را تسخیر کند و بر این اساس، با سیر تاریخی تمدن غرب همراه شد و در خدمت همه جریان‌های موجود، اعم از سرمایه‌داری، ژورنالیسم، اشاعه مصرف و حتی فحشاء قرار گرفت و علت این

انعطاف، قابلیت‌های ماهوی هنر گرافیک است. ابداع روش‌های نوین چاپ، رواج پوستر و آگهی‌های تبلیغاتی و بالاخره حضور قدرتمند کامپیوتر، عواملی هستند که هنر گرافیک را در جهت دستیابی به صورت کنونی تحول می‌بخشند. نکته بسیار مهمی که گرافیک را با این وضعیت، قالب موجهی برای تبلیغ شعائر دین تبدیل می‌کند، علاوه بر قابلیت بسیار زیاد و انعطاف، شاید دو نکته‌ای باشد که شهید آوینی هم در یادداشت‌هایش در خصوص گرافیک، به آن اشاره می‌کند: تعهد و التزام گرافیک به دو چیز است. یکی مردم و شعور فطری آنها و دوم، ابلاغ پیامی خاص. به تعبیر ایشان، این گرافیک است که در شرایط فعلی فارغ از گرایش‌های نیهیلیستی هنر مدرن، به صورتی کاملاً مستقل، متعهد، سیاسی و مردمی و هم‌گام با تاریخ عمل می‌کند و با التزام به انتقال مفهوم و نزدیکی به ذوق و فهم عامه، درست برخلاف نقاشی در جست‌وجوی وسعت و سرعت تاثیر، هر چه بیشتر قدم برمی‌دارد و همین عامل بود که باعث شد علی‌رغم اصرار به تحصیل در رشته نقاشی و اکراه از پرداختن به گرافیک در ابتدای راه، روز به روز انگیزه‌ام در کسب مهارت‌های گرافیک، بیشتر شود و به همان نسبت فاصله‌ام از فضای سوژکتیویسم نقاشی، زیادتر شود.

- وضعیت گرافیک یا تایپوگرافی، در الان ایران چگونه است؟

گرافیک و تایپوگرافی به دلیل خصوصیت ماهوی خویش، هم مردمی و متعهدند و هم از زبانی تبلیغی برخوردارند و این التزام هنرمند به حقیقتی بیرون از خودش، طی کردن مراتب کمال را در پی دارد و این در گرافیک بعد از انقلاب، کاملاً محسوس است. گرافیک در مقایسه با سایر هنرها، بیشتر با مردم همدردی کرده و در انقلاب و دفاع مقدس و تحولات ناشی از آن، حضور داشته و در غم و شادی‌های مردم شریک بوده. از زلزله رودبار و بم گرفته تا مسائل و ابتلائات منطقه. از جشن‌ها و مناسبت‌های مذهبی و ملی گرفته تا پیروزی‌های بزرگ ایران در عرصه‌های علمی و ورزشی. از مسائل سیاسی گرفته تا عمیق‌ترین لایه‌های فرهنگی و از مردمی‌ترین نهادها، یعنی هیئت‌های مذهبی گرفته تا سازمان‌های بین‌المللی، حضوری فعال و موثر داشته و در و دیوار شهرها و روستاها و ویتترین کتابفروشی‌ها شاهدهی بر این مدعاست. در طول تاریخ گرافیک، به واقع این نخستین بار است که به تعبیر شهید آوینی، گرافیک با این وسعت،

فوق چندانی نیست بین محصولات بی‌عیار و فاقد معیارهای حرفه‌ای که همواره از سوی محافل هنری متهم‌اند به محصولات بازاری و محصولات به ظاهر فاخر و تکنیکالی که تولید می‌شوند به نیت خوشایندی دلال‌های جهانی





در خدمت القای معنویت و اشاعه ارزشهای اخلاقی به کار گرفته می‌شود. اگر چه، هنوز تلاش‌هایی برای شخصی کردن گرافیک می‌شود و سعی دارند گرافیک را در محیط گالری‌ها محبوس کنند و در حد بینال‌ها نگه دارند، مع الوصف تعهدات دینی، سیاسی و اجتماعی موجود، گرافیک و تایپوگرافی را از انتزاعات فردی و تخیلات شخصی و تجربیات نفسانی، تا حدود زیادی دور کرده و به موضوعاتی حقیقی و معنوی سوق داده و این را می‌توان به طور خاص، در گرافیک مذهبی این سال‌ها مشاهده کرد.

- همای جوانان به این رشته را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
حضور فعال جوانان و نوجوانان در این عرصه، برایم دور از انتظار است. نسلی باهوش و جسور، با نگاه به تجربیات نسل‌های قبل و جستجوگر، پا به میدان گذاشته و طبعاً در کوتاه‌مدت با نگاهی به راه‌های طی شده، نتایج ارزشمندی را به نمایش خواهد گذاشت. بدون اغراق، ظرفیت‌های بصری خط فارسی، در هیچ دوره‌ای از گرافیک ایران، تا این اندازه بررسی و نمایش داده نشده. تا حدی که می‌توان از برخی از کاستی‌ها و کژی‌ها چشم‌پوشی کرد. به عنوان کسی که در بسیاری از جشنواره‌ها به عنوان داور حضور داشته و کارها را با دقت بررسی کرده‌ام، اعتراف می‌کنم تحولی اساسی صورت گرفته و قلمرو تجربیات گرافیک بومی، بسیار وسیع شده و بخشی از این انقلاب، مرهون حضور نیروهای جوان و پرنشاط است.

- آیا شده اساتیدی که از آنها خط آموخته‌اید، به کار شما ایراد بگیرند؟

به هر صورت، چون از خوشنویسی و خط وارد گرافیک شدم و افتخار شاگردی بسیاری از اساتید خط را داشته‌ام، این سوال دور از انتظار نیست. خیلی مختصر و کوتاه خدمتتان عرض کنم که برخورد اساتید خط، بسیار مفید و سازنده بود. قبل‌ترها، تصورم این بود که چون دیگر مشق نمی‌کنم، به کلی از دنیای خط دور افتاده‌ام و تصورم این بود که تجربیات خط-گرافیکم، خوشنویسان را خوش نمی‌آید. دیدار با استاد موحد و دیگر اساتید به نام خوشنویسی، تصورم را اصلاح کرد و دریافتم که به‌زعم برخی از اساتید، هنوز از خط خارج نشده‌ام. توجه بیشتر به اصالت‌ها و عیار خط که در مدت زمانی طولانی به دست آمده و پیشینه گرانبها و میراث غنی خطوط اسلامی، از دیگر نکاتی بود که در این دیدارها نصیبم شد.

- درباره ساختار آموزش

هنر گرافیک و

تایپوگرافی

سخنی دارید؟

به شخصه معتقدم، آموزش هنر، منحصر به محیط‌های آکادمیک نیست و نیاز به فضاهای مکمل و ایجاد بستری مناسب رشد در جامعه دارد. توسعه این فضاهای مکمل، بسیار موثرتر از توسعه فضاهای دانشگاهی است. مثل ایجاد فضاهایی برای تبادل نظر و گفت‌وگو و دیدار با اساتید، یا به اصطلاح پاتوق هنری، ایجاد کارگاه‌های آموزشی به منظور برطرف کردن نواقص تکنیکال سیستم آموزشی و برطرف کردن نیاز افراد مستعدی که به هر دلیلی نتوانسته‌اند جذب دانشگاه شوند، توسعه کتابخانه‌های تخصصی و امکانات سمعی و بصری و وسائل کمک آموزشی که تا حدودی در برخی از فرهنگسراها به اجرا درآمده و ...

- یکی از دغدغه‌های آستان قدس رضوی، وجود هنرمندانی است که به مباحث دینی و مباحث اعتقادی دلباخته باشند و در این فضاها کار کنند. چه چیزی باعث شده که در رشد این‌گونه هنرمندان ضعیف هستیم؟
این موضوع بیشتر برمی‌گردد به سیستم آموزش. اساساً نگرش به آموزش و پرورش بایستی متحول شود. و این امر می‌بایست از مدارس ابتدایی آغاز شود تا در دانشگاه به ثمر نشیند. شکل دیگرش که در پاسخ قبلی اشاره شد، آموزش در فضاهای غیر آکادمیک و به افراد مستعد و متعهدی است که امکان رفتن به دانشگاه را نداشته یا به اجبار در رشته‌ای دیگر تحصیل کرده‌اند.

- بزرگترین دغدغه ذهنی مسعود نجابتی؟
سؤال سختی است! در هر دوره از زندگی، دغدغه خاصی داشتم. همیشه فکر می‌کردم آن دغدغه، مهم‌ترین دغدغه‌ام بوده‌است، ولی وقتی خوب نگاه می‌کنم، می‌بینم که چقدر کارهای زمین مانده دارم. در حال حاضر، مهم‌ترین دغدغه‌ام وقت است، برای انجام کارهای نکرده و راه‌های نرفته.

- فکر می‌کنید اگر حضرت رضا (علیه السلام) با این کارهایی که انجام داده‌اید مواجه شوند، به شما چه می‌گویند؟
ایشان امام رؤف هستند، مطمئناً با اغماض به کارهای حقیر می‌نگرند.